

بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی

عباس نادری^۱

چکیده: عربستان سعودی یکی از کشورهای مهم در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. شناختن ساختار سیاسی این کشور و پویای درونی آن، نقشی مهم در شناسایی تصمیم‌سازی‌های عربستان سعودی دارد که بر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. موضوع اصلی این مقاله، بررسی جامعه‌شناسانه نظام سیاسی عربستان سعودی است. در این نوشتار از ذکر مباحث تئوریک جامعه‌شناختی خودداری و بیشتر تلاش شده تا این موضوع از یک نگاه میدانی برخوردار گردد. بر این اساس طی سرفصل‌هایی وضعیت و نقش شوراها در عربستان، چگونگی ثبات و تحول در حکومت سعودی، ساختار قبیله‌ای نظام حکومتی و مناسبات قدرت در عربستان بررسی و سرانجام وضعیت احزاب و گروه‌های مخالف در سیاست داخلی عربستان واکاوی می‌شود.

واژگان کلیدی: عربستان، نظام سیاسی، قدرت، قبیله، خاندان، خالد، فهد، طایفه.

منابع قدرت و شوراها

در نظر ابتدایی، گمان بر این است که منبع اصلی قدرت در تمام سطوح حکومتی در عربستان سعودی متکی بر سلطنت مطلقه آل سعود بوده و شاه و شاهزادگان تراز اول از قدرت و آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار هستند. اما چنانچه با استانداردهای رایج در علوم سیاسی در خصوص «مونارشی»^۲ و «سلطنت مطلقه» رژیم سعودی را

۱. آقای عباس نادری، کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه. naderjan10@yahoo.com

محک بزنیم، درخواستیم یافت که آنچه در عربستان سعودی واقعیت دارد با این استانداردها مطابقت نمی‌نماید.

صحیح است که در این کشور قانون اساسی^۱ به معنای مدرن امروزی که اختیارات پادشاه مبتنی بر آن تعریف شود و نیز حزب سیاسی وجود ندارد اما در واقع تفکیک قوا و محدودیت‌هایی بسیار بر قدرت پادشاه اعمال می‌شود. از جمله این محدودیت‌ها اینکه سنت‌های سیاسی و حکومتی در عربستان سعودی به جای خودرأیی^۲، مبتنی بر اجماع^۳ و به جای ایدئولوژی‌گرایی صرف، مبتنی بر عمل‌گرایی^۴ بهره‌مند از ایدئولوژی است. نتیجه آنکه سیستم حکومتی عربستان توانسته است برخلاف آنچه که بسیاری از منتقدان خارجی می‌پندارند، مشروعیت خود را بر پایه‌هایی مستحکم در داخل بنا نماید. قدرت پادشاه توسط قطب‌های قدرت دیگر خارج از خاندان سلطنتی چون دین و مذهب و علمای دینی، عرف و آداب و رسوم، تکنوکرات‌ها، فعالان تجاری و تا حدی با حصول اجماع میان قبایل اصلی سرزمین عربستان، تنظیم می‌شود. نظام حکومتی در عربستان سعودی تا مارس ۱۹۹۲ فاقد نظامنامه و مجلس قانون‌گذاری بوده است و از این تاریخ، ملک فهد طی فرامینی، قانونی را به نام نظامنامه حکومتی و قوانین مجلس شورا و مناطق ایالتی به تصویب رسانید.^(۱)

مطابق با اصل ۴۴ نظامنامه حکومت عربستان، دولت عربستان بر سه قوه استوار است؛ قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، این سه قوه در انجام وظایف خود بر مبنای این قانون و قوانین دیگر به گونه‌ای هماهنگ عمل کرده و در عین حال پادشاه مرجع تمام این قوا به شمار می‌آید. پادشاه، رئیس حکومت، نخست‌وزیر و رئیس قوه مجریه بوده، و مرجع تمامی قوای سه‌گانه محسوب می‌شود و تمامی عزل و نصب‌ها با دستور او صورت می‌گیرد.^(۲) بخش دیگری از واقعیت که اغلب نادیده گرفته می‌شود این است که بسیاری از شاهزادگان سعودی که دارای تحصیلات عالی (و اغلب در کشورهای غربی) نیز هستند، در بخش‌های مختلف اجرایی کشور خود دست‌اندرکار بوده و

۱. نظامنامه اساسی حاکمیت (نظام‌الاساسی للحکم) که در سال ۱۹۹۲ اعلام شد را برخی به‌مثابه قانون اساسی عربستان دانسته‌اند.

2. Authoritarianism
3. Consensus
4. Pragmatism

ائتلاف‌هایی عمده با تکنوکرات‌ها، بازرگانان برجسته و سایر گروه‌های قدرتمند کشور تشکیل داده‌اند. تقریباً در تمام موارد، تصمیم‌سازی در امور مهم، مستلزم ایفای نقش هم‌شاهزادگان و هم‌تکنوکرات‌ها است. تکنوکرات‌ها و بازرگانان عمده، هم‌به‌عنوان مشاوران پادشاه و هم در مقام تصمیم‌گیرنده در امور اجرایی و عملیاتی از نفوذ چشم‌گیری برخوردار هستند. از این‌رو به نظر می‌رسد حکومت در عربستان سعودی نوعی نظام سلطنتی مبتنی بر اجماع و وفاق عام میان خاندان حاکم، نهاد مذهب و بسیاری دیگر از اشخاص، خاندان‌ها و گروه‌های مختلف است و نه حکومتی مطلقه بر مبنای اراده صرف فرد حاکم. کمااینکه پادشاهی در عربستان یک پادشاهی موروثی تلقی نشده و از طرف دیگر، پادشاهی مشروطه نیز نمی‌باشد.

اجماع و وفاق یادشده تنها به مقوله «سیاست عمل‌گرایانه» باز نمی‌گردد. عرف، سنت‌ها و دین، در زمره نیروهای قوی سیاسی درون کشور عربستان و خاندان حاکم هستند و پادشاه ملزم به رعایت احکام اسلام (شریعت) و آداب و سنن عربستان است. شریعتی که رسماً در کشور عربستان بر آموزه‌های سنی مذهب حنبلی استوار است. مذهب حنبلی اگرچه در حوزه قواعد تجاری و اقتصادی سهل‌گراست، در حوزه حقوق خانواده و رفتارهای اجتماعی از زمره محافظه‌کارترین مذاهب اسلامی به‌شمار می‌آید.^(۳) در عربستان سعودی، روحانیت نقشی بسزا در نظارت بر عملکرد پادشاه و خاندان حاکم و تنظیم چگونگی و سرعت روند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور و در عین حال حفظ وفاق اجتماعی ایفا می‌نماید. از دیگر سو، حکام سعودی ملزم به در نظر گرفتن عقاید بازماندگان محمد عبدالوهاب (بنیانگذار فرقه وهابیت) که نوادگان آن اکنون «آل شیخ» نامیده می‌شوند، می‌باشند. اینان از نفوذی بسیار در سیاست‌های حکومت سعودی برخوردارند. علاوه بر آن، مناصب اصلی مذهبی یا در ارتباط با مذهب مانند مفتی کل، وزارت‌خانه‌های مهمی چون امور اسلامی، اوقاف، تبلیغ و ارشاد و ریاست مجلس (مشورتی) به‌طور مستقیم توسط آنان اداره می‌شود.

پادشاهان سعودی از دیرباز ملزم به برقراری روابط حسنه با بزرگان خاندان سلطنتی، علمای دینی، تجار عمده، تکنوکرات‌ها و سران قبایل بوده‌اند. همچنین سنت تصمیم‌سازی بر پایه مشورت^۱ با تأکید بر اجماع از سابقه تاریخی برخوردار است.

1. Consultative decision-making

ملک عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۲۷ شورای حجاز را تشکیل داد که اعضای این شورا بعدها به بیست نفر افزایش یافته و تحت ریاست پسر وی یعنی شاهزاده فیصل بن عبدالعزیز قرار گرفت. در اوایل دهه ۱۹۵۰ در زمان سلطنت ملک سعود بن عبدالعزیز، تعداد اعضای شورا به بیست و پنج نفر افزایش یافت. اما ملک سعود تحت فشار سایر اعضای خاندان سلطنتی، وظایف و کارکردهای این شورا را به کابینه منتقل نمود. در عین حال این روند تا سال ۱۹۹۲ متوقف شد تا این که در پی تحولات ناشی از حمله ایالات متحده آمریکا به عراق در زمان ملک فهد^(۴) مجدداً احیا گردید.^(۵)

در ۱۹۵۳ همان طور که گفته شد، ملک سعود شورایی از وزرا تشکیل داد تا به ارائه مشورت‌های لازم و نیز کمک در اداره دستگاه رو به رشد بوروکراسی کشور بپردازد. این هیأت وزیران دربرگیرنده یک نخست‌وزیر، دو معاون نخست‌وزیر، بیست وزیر و تعداد محدودی عضو مشاور و نیز رؤسای برخی سازمان‌های مستقل کشوری است. ملک فهد در سال ۱۹۹۷ احکامی صادر کرد که بر اساس آن اختیارات مشورتی شورا افزایش یافت. در چارچوب احکام جدید، شورا قراردادهای وام، بودجه ملی، معاهدات بین‌المللی و اعطای امتیازات انحصاری را به تصویب می‌رساند. وزیران کابینه حق تصدی هیچ سمت عمومی و خصوصی دیگر را نداشته و از هرگونه معامله خرید، فروش یا وام که دولت در آن سهم داشته باشد، ممنوع هستند. دوره وزارت پنج ساله بوده و تنها با مجوز مخصوص پادشاه قابل تمدید است.^(۶)

قوانین در عربستان سعودی در قالب بیانیه هیأت وزیران اعلام و منتشر می‌گردند. این قوانین توسط شاه، شاهزادگان تراز اول و وزیران پیشنهاد شده و پس از بحث و بررسی غیررسمی در مجلس و با ملاحظه اینکه تضادی با قوانین شریعت نداشته باشند، توسط پادشاه تصویب شده و رسمیت می‌یابند. سیستم حقوقی و قضایی عربستان سعودی بر مبنای شریعت اسلام و با بهره‌گیری از دادگاه‌های اسلامی اداره می‌شود. در این سیستم قضات با حکم پادشاه به پیشنهاد شورای عالی قضایی متشکل از دوازده قاضی عالی‌رتبه منصوب می‌شوند. شورایی مرکب از پانزده تن از علمای بزرگ دینی که وزیر دادگستری نیز عضو آن است، اصول حقوقی را که توسط دادگاه‌ها باید مورد توجه و عمل قرار گیرد، تدوین و ابلاغ می‌نماید. طبق قوانین، دادگاه‌ها کاملاً مستقل عمل می‌کنند البته پادشاه به منزله عالی‌ترین مرجع فرجام‌خواهی از اختیار

کامل حتی اختیار عفو مجازات اعدام برخوردار است.^(۷) همچنین ملک‌فهد در زمان سلطنت خود و در سال ۱۹۹۵ یک دیوان مظالم تشکیل داد که دارای قدرت قضایی بوده و به اختلافات میان اتباع سعودی و حکومت این کشور رسیدگی می‌کند.

عربستان سعودی دارای ۱۳ منطقه است که بر هر منطقه یک شاهزاده یا یکی از وابستگان خاندان سلطنتی حکومت می‌کند.^(۸) امیران و حکام مناطق را پادشاه منصوب می‌نماید. هر منطقه به نوبه خود به چند استان تقسیم می‌شود که استاندارها با فرمان امیر هر منطقه منصوب می‌شوند. علاوه بر نهادهای مورد اشاره فوق، یک نهاد تصمیم‌سازی غیررسمی دیگر نیز وجود دارد که در موارد بسیار خاص مثل مشروعیت بخشیدن به ترتیب جانشینی پادشاهان انجام وظیفه می‌نماید. این شورا که فاقد هرگونه سازمان رسمی است، «شورای خاندان حاکم»^۱ نامیده می‌شود.^(۹) امیرطلال بن عبدالعزیز، تعداد اعضای آن را ۱۸ نفر ذکر کرده است.

یکی دیگر از شوراهایی که در سه سال گذشته تشکیل شده، «شورای بیعت» است. این شورا در اکتبر سال ۲۰۰۶ با صدور فرمانی از سوی ملک‌عبدالله تشکیل شد. ملک‌عبدالله با تعدیل ماده پنجم نظامنامه حکومتی، شورای بیعت را تأسیس و خالد بن عبدالعزیز التویجری را به عنوان دبیرکل این شورا منصوب نمود.^(۱۰) اساسنامه شورای بیعت شامل ۲۵ ماده است که طبق آن، چگونگی کار شورا و نحوه برگزیدن ولیعهد و شکل‌گیری شورای موقت حاکمیت در زمانی که پادشاه یا ولیعهد در اثر بیماری نتوانند به کار خود ادامه دهند یا وفات نمایند را مشخص نموده است.^(۱۱) از آنجا که در اساسنامه شورا، چگونگی تعیین فرزندان فوت‌شدگان یا ناتوانان از فرزندان ملک‌عبدالعزیز برای عضویت در شورا مشخص نشده بود، ملک‌عبدالله طی فرمانی در ۲۶ رمضان ۱۴۲۸ (سپتامبر ۲۰۰۷) لایحه اجرایی این شورا که ۱۸ ماده دارد را ابلاغ نمود. همچنین در ۲۹ ذی القعدة ۱۴۲۸ قمری (نوامبر ۲۰۰۷) وی طی فرمانی اعضای ۳۵ نفره شورای بیعت شامل فرزندان در قید حیات ملک‌عبدالعزیز و نیز فرزندان فرزندان ملک‌عبدالعزیز (به جای فرزندان که فوت کرده‌اند)، را منصوب نمود. در این فرمان امیرمشعل به عنوان ریاست شورا منصوب شد.^(۱۲) تأسیس شورای بیعت واکنش‌های متفاوتی در پی داشت. عده‌ای آن را گامی در راستای اصلاحات در عربستان دانسته^(۱۳)

و عده‌ای دیگر این اقدام را تدبیری برای تحکیم پایه‌های حکومت از طریق مسدود کردن زمینه‌های منازعه بر سر حکومت بین فرزندان و نوه‌های ملک‌عبدالعزیز در آینده دانستند؛ چرا که در نظامنامه حکومتی، ساز و کار انتخاب حاکم از بین فرزندان ملک‌عبدالعزیز مشخص نشده بود.^(۱۴) تشکیل شورای بیعت عملاً نقش شورای خاندان حاکم را کمرنگ نموده است. در مقام مقایسه باید گفت: اعضای شورای بیعت فقط از نسل ملک‌عبدالعزیز (فرزندان و فرزندان فرزندان) هستند و نقش سیاسی و مرجعیت برای حاکمیت دارند. در حالی که شورای خاندان حاکم متشکل از نمایندگانی از خاندان آل‌سعود است که از طرف پادشاه تعیین می‌شوند. این شورا نقشی در امور حاکمیت ندارد و صرفاً به امور خاندان و مسائل داخلی می‌پردازد. هر چند با تشکیل شورای بیعت، برخی ناظران، شورای خاندان حاکم را عملاً منحل شده اعلام کردند، اما به گفته امیر طلال بن عبدالعزیز، شورای خاندان حاکم همچنان پابرجاست و در خصوص برخی امور مربوط به آن تجدیدنظر صورت خواهد گرفت.^(۱۵)

ثبات و تحول در حکومت سعودی

ثبات و دوام خاندان سلطنتی، مهم‌ترین عامل در تضمین امنیت حکومت سعودی است، و نتیجه این امر گمانه‌زنی‌های مداوم در مورد ایجاد جناح‌بندی‌های گوناگون درون خاندان حاکم و جدال و مبارزه بر سر جانشینی پادشاه است. در عربستان سعودی شاید کمتر کسی مدعی داشتن اطلاعات دست اول و معتبر از وضعیت جناح‌بندی‌های سیاسی درون دستگاه حکومتی باشد و این جوّ مملو از شایعات نه‌چندان قابل اعتماد، سبب شده است اطلاعات دقیقی از وضعیت طیف‌های درون حاکمیت سعودی در دست نباشد. البته با ملاحظه دیدگاه‌ها، اظهارنظرها و رفتار حکام سعودی در شرایط مختلف می‌توان ارزیابی‌های مختلفی از اوضاع به‌دست آورد ولی آنچه مسلم است تا به امروز جناح‌بندی‌های درون خاندان سلطنتی آن چنان نبوده است که اساس حاکمیت این دودمان را به چالش بکشد.

یکی از مهم‌ترین سنگ‌بندی‌های سیاسی در تاریخ سعودی که به مبارزه قدرت آشکار میان شاهزادگان انجامید، به سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ میلادی باز می‌گردد. پس از درگذشت ملک‌عبدالعزیز، فرزند ارشدش سعود جانشین او شد و به مدت ۱۱ سال

سلطنت را در اختیار گرفت. به دلیل برخی مسائل، در سال ۱۹۵۸ به اصرار برخی شاهزادگان تراز اول، شورای خاندان حاکم تشکیل شد. این شورا از پادشاه خواست اداره امور حکومتی را به برادر خود شاهزاده فیصل سپرده و وی را به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب نماید که چنین شد. اما ملک‌سعود مدتی بعد به مقاومت در برابر وضعیت حادث پرداخته و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ کنترل اوضاع را مجدداً به‌دست خود گرفت که این امر سبب رخ دادن اختلافات جدی و علنی میان آن دسته از اعضای خاندان سلطنتی که هوادار فیصل بودند، با هواداران سعود گردید. این مبارزه قدرت، نهایتاً در اکتبر ۱۹۶۲ با شکست ملک‌سعود خاتمه یافت. فیصل مجدداً نخست‌وزیری را به‌دست گرفت و برنامه‌ای برای اصلاحات گسترده خصوصاً در حوزه اقتصاد در پیش گرفت.^(۱۶) در نوامبر سال ۱۹۶۴ پس از تبعید برادرش ملک‌سعود، توسط مجمعی مرکب از اعضای خاندان سلطنتی، علمای بزرگ و سران قبایل به پادشاهی برگزیده شد. فیصل پس از نیل به پادشاهی، مقام نخست‌وزیری را همچنان خود بر عهده گرفت و این رویه‌ای شد که پادشاهان بعدی نیز از آن تبعیت کردند و امروزه نیز پادشاه عربستان، خود نخست‌وزیری را هم بر عهده دارد.^(۱۷) پس از آن‌که در سال ۱۹۷۵ ملک فیصل به قتل رسید، خاندان سلطنتی با موضوع تعیین جانشین وی راحت‌تر برخورد کرده و بلافاصله خالد برادر ناتنی وی را به جای او برگزیدند.^(۱۸) ملک‌خالد در زمان سلطنت خود به فهد اختیار فراوانی برای تجدیدنظر در بسیاری از روش‌ها و سیاست‌های جاری مملکتی اعطا کرد و در این دوره مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی کشور بر پایه درآمدهای نفتی شتاب بیشتری به خود گرفت و نقش عربستان سعودی در امور سیاسی منطقه‌ای و امور اقتصادی و مالی جهانی به مراتب پررنگ‌تر از پیش شد.

به اعتقاد برخی کارشناسان، نقش برجسته فهد در این دوران به شش برادر تنی فهد که همگی حاصل ازدواج ملک‌عبدالعزیز با «حساء بنت احمد السدیری» بودند و به «گروه فهد» یا مجموعاً به «هفت سدیری» معروفند، توانایی داد که به تحکیم روزافزون میزان نفوذ و قدرت خود درون حاکمیت بپردازند. البته گروهی نیز معتقدند که این عده در زمان پادشاهی فیصل به یک قطب قدرت مبدل شده بودند و افزایش نقش فهد تأثیری چندان در گسترش دامنه نفوذ آنان نداشت.^(۱۹) با مرگ ملک‌خالد در ۱۹۸۲، فهد بدون روبرو شدن با دشواری خاصی جایگزین وی شد. امیرعبدالله که

فرماندهی گارد ملی را برعهده داشت ولیعهد و معاون اول نخست‌وزیر خوانده شد و یکی از برادران تنی فهد به نام سلطان بن عبدالعزیز که وزارت دفاع را برعهده داشت، معاون دوم نخست‌وزیر شد. با جلوس فهد به تخت، گروه فهد قدرتی مضاعف یافتند.^(۲۰) پس از مرگ فهد در اول مردادماه ۱۳۸۴ (آگوست سال ۲۰۰۵) شورای خاندان حاکم، عبدالله (ولی‌عهد وقت) را به پادشاهی انتخاب نمود و پادشاه متعاقباً با صدور فرمانی سلطان را به معاون نخست‌وزیری و ولایت‌عهدی برگزید. هر چند از چندین سال پیش با وخیم شدن حال فهد، اداره امور عربستان سعودی را عملاً عبدالله در دست داشت. عدم اقدام ملک‌عبدالله به انتصاب معاون دوم نخست‌وزیر، یک‌بار دیگر سوالات و گمانه‌زنی‌ها در این خصوص را به همراه داشت. این امر تا سال ۲۰۰۹ مسکوت ماند تا این که در پی وخامت حال امیرسلطان (ولی‌عهد)، امیرنایف (وزیر کشور) از سوی ملک‌عبدالله به سمت معاون دوم نخست‌وزیر تعیین گردید. تعیین نایف به سمت معاون دوم نخست‌وزیر گمانه‌زنی‌های بسیاری را در خصوص پویش‌های قدرت در درون خاندان حاکم و آینده عربستان موجب شده است که این گمانه‌زنی‌ها همچنان ادامه دارد.

هر چند حکومت عربستان تلاش نموده اختلافات فزاینده بین خاندان آل‌سعود را مخفی نگه دارد اما وجود این اختلافات و تشدید آن تبدیل به یک واقعیت مسلم شده است. برای مثال، امیر طلال بن عبدالعزیز که از مناصب مختلف حکومتی کنار گذاشته شده و دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه وی مشهور است، در مصاحبه با روزنامه گاردین گفته است: «گروه معینی در داخل خاندان آل‌سعود، حاکمیت را احتکار کرده‌اند». هر چند وی نام افراد خاصی را ذکر نکرده اما به اعتقاد تحلیلگر گاردین، منظور وی افراد پرنفوذی چون امیرسلطان (ولی‌عهد)، امیر نایف (وزیر کشور) و امیر سلمان (حاکم ریاض) بوده است.^(۲۱) برخی بر این اعتقادند که نسل دوم خاندان حاکم یعنی نوه‌های ملک‌عبدالعزیز، برای رسیدن به پادشاهی تلاش می‌کنند. هر چند عمر تمامی فرزندان ملک‌عبدالعزیز از ۷۰ سال تجاوز کرده، اما آنان تا کنون پادشاهی و ولایت‌عهدی را در اختیار دارند و حاکمیت به نسل دوم یعنی نوه‌های ملک‌عبدالعزیز منتقل نشده است.

ساختار قبیله‌ای نظام حکومتی و مناسبات قدرت در عربستان

به‌دلیل خصیصه‌های قومی و قبیله‌ای موجود در عربستان، پایه بسیاری از مناسبات قدرت در این کشور مبتنی بر روابط قبیله‌ای است. قدرت قبایل اگرچه به صورت رسمی نبوده و قانونی مدون ندارد، اما به مثابه یک عامل بسیار مهم در جناح‌بندی‌های درون حاکمیت و حتی درون خاندان سعود جلوه‌گر شده است. مصداق بارز نقش قبایل را می‌توان «شورای خاندان حاکم» دانست. این شورا در ۱۹۲۶ و در زمانی که ملک‌العزیز در راه گسترش قدرت خویش در شبه‌جزیره گام برمی‌داشت و با هدف مشارکت بخشیدن بیشتر به رؤسای قبایل مختلف و از این طریق، جلب حمایت آنان تأسیس شد. در ۱۹۲۶ این شورا به پیشنهاد ملک‌العزیز منشور حکومتی را تدوین و به تصویب رسانید. این منشور ۱۰ ماده دارد که در آن نوع حکومت، قدرت پادشاه و وظایف هیأت وزیران مشخص شده است.^(۲۲) مورد دیگر، مداخله این شورا در امور حکومتی نیز، حل اختلاف ملک‌سعود و شاهزاده فیصل در سال ۱۹۶۴ است.

قبایل مهم و عمده عربستان امروز که به واسطه جمعیت زیاد خود در عرصه حیات سیاسی کشور ایفای نقش می‌نمایند، عبارتند از: عنیزه، بنی‌خالد، بنی‌حرب، آل‌مُرّه، بنی‌مَطیر، قحطان، شَمَر و عتیبه. به‌علاوه، حداقل پانزده قبیله کوچک‌تر نیز وجود دارند که مهم‌ترین این طوایف به لحاظ سیاسی طایفه شهرنشین قریش در حجاز است که به لحاظ انتساب به رسول اکرم (ص) و سوابق تاریخی خود از اعتبار خاصی برخوردار است. گارد ملی عربستان^(۲۳) که از سال ۱۹۶۳ میلادی تحت فرماندهی ملک‌عبدالله قرار دارد، اکثر افراد خود را از میان قبایل برمی‌گزیند و سازماندهی واحدهای آن بر مبنای تقسیمات قبیله‌ای افراد است.^(۲۴) در میان فرزندان ملک‌العزیز که همسران متعددی اختیار کرد، ملک‌فهد و شش برادر دیگر از یک مادر یعنی حساء بنت احمد السدیری بوده و به لحاظ همین قرابت تنی، در یک گروه در مقابل سایر شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی قرار گرفته‌اند. اعضای جناح سدیری‌ها عبارتند از: امیر سلطان (ولیعهد و وزیر دفاع)، امیر نایف (معاون دوم نخست وزیر و وزیر کشور)، امیر سلمان (امیر منطقه ریاض)، امیر عبدالرحمن (معاون وزیر دفاع)، امیر احمد (معاون وزیر کشور) و نیز فرزندان این افراد که مناصب مهمی را در حکومت برعهده دارند از جمله محمد بن نایف (معاون وزیر کشور).^(۲۵) این گروه از زمان ملک فیصل به تحکیم جایگاه خویش پرداخته‌اند. در مقابل گروه فوق، جناح دیگر خاندان سعود که در

مواردی «گروه ملک عبدالله» نیز نام گرفته‌اند، قرار دارد. اعضای این جناح را برخی فرزندان ملک عبدالعزیز از سایر همسران وی (که بیش از بیست تن بوده‌اند) تشکیل می‌دهند. از جمله اعضای جناح ملک عبدالله می‌توان به امیر مشعل (رئیس شورای بیعت)، امیر متعب (وزیر مسکن)، و نیز فرزندان ملک فیصل (سعود الفیصل، ترکی الفیصل و...) اشاره نمود. روابط فامیلی ملک عبدالله با قبایل بدوی بسیار مستحکم است چرا که مادر وی - همسر ملک عبدالعزیز - دختر شیخ قبیلہ شمّر از قبایل معتبر منطقه حائل (واقع در شمال عربستان) است که تیره‌هایی از آن تا عراق و سوریه نیز کشیده شده‌اند. ملک عبدالله علاوه بر آن که علاقه خاصی به مسائل داخلی نشان می‌دهد، بخش قابل توجهی از اوقاتش را با رهبران قبایل صرف می‌کند. اصولاً ملک عبدالله اهل ارزش‌های قبیلہ‌ای، متمایل به تطبیق آن با ناسیونالیسمی مدرن اما با رویکرد محافظه‌کارانه می‌باشد.

اگرچه نوعی اختلاف در مبانی فکری دو گروه دیده می‌شود، اما تفاوت‌های آرمانی و فکری دو گروه در عمل و در مقام اجرا چندان قابل توجه به نظر نمی‌رسد. در مجموع، عربستان را می‌توان از لحاظ تقسیمات قومی و قبیلہ‌ای به چهار منطقه تقسیم کرد. این مناطق به ترتیب میزان نقش اهالی آن‌ها در مراکز قدرت عربستان عبارتند از: الف) منطقه نجد و قبایل آن که در مرکز عربستان قرار دارد و خاندان سعودی هم از همین منطقه هستند.

ب) منطقه‌ی حجاز و طوایف آن که اهالی شهرهای مکه، مدینه، طایف و جدّه را در بر می‌گیرد. حجازی‌ها حضور چندانی در ارکان دولتی عربستان سعودی ندارند.

ج) منطقه‌ی شیعه‌نشین شرق عربستان (از مراکز مهم تولید و صدور نفت). براساس آمارهای غیر رسمی جمعیت شیعیان در عربستان بیش از یک میلیون و هفتصد هزار نفر برآورد شده است که اکثریت آنها در منطقه شرقیه ساکن هستند که در میان آنها بیش از ۶۰ درصد جمعیت ۷۰۰ هزار نفری شهرهای احساء، هفوف، المبرز، الجبیل، الشهارین، البطالیه، المطیرفی، الدالوه و... و حدود ۹۷ درصد از جمعیت شهرهای قطیف، صفوی، سیهات، تاروت، العوامیه، الخویلدیه و... و ۲۰ درصد از جمعیت یک میلیونی شهر دمام را شیعیان تشکیل می‌دهند.^(۲۶)

شیعیان عربستان از بدو تاسیس حکومت سعودی، به لحاظ گرایش شدید و افراطی این حکومت به وهابیت، تحت فشارهای شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته و هیچ‌گونه ابزاری برای ورود به سلسله مراتب قدرت در اختیار ندارند.^(۲۷) پس از تحولات سال ۲۰۰۳ عراق، سقوط نظام بعث و شکل‌گیری ژئوپلتیک جدید تشیع در منطقه، عربستان ناگزیر از اعطای برخی آزادی‌های نسبی به شیعیان و اعمال گشایش‌های سیاسی محدود برای آنان شد. هر چند با تحولات دو سال گذشته و نزدیکی مجدد حکومت عربستان به ایالات متحده آمریکا، این رویکرد کم‌رنگ شده است. نابرابری‌ها و تبعیض میان شیعیان با سایر اتباع عربستان کاملاً مشهود است، به‌عنوان نمونه، شیعیان تنها قشر از اتباع سعودی هستند که به مشاغل کارگری و سخت‌اشتغال دارند، این نوع مشاغل در عربستان سعودی عمدتاً توسط نیروی کار مهاجر خارجی انجام می‌شود و اتباع سعودی در آنها حضور نمی‌یابند.

د) مناطق کوهستانی جنوب غرب عربستان و مجاور مرزهای یمن که شیعیان اسماعیلیه ساکن آن هستند. اینان که به لحاظ جمعیتی در اقلیت هستند. البته گزافه است اگر بگوییم پادشاه و شاهزادگان تراز اول سعودی معمولاً در اتخاذ تصمیماتی که بر سیاست ملی اثرگذار است، از سران قبایل نظرخواهی می‌کنند ولی به‌هرحال نظرات آنان در تصمیمات حکومتی خصوصاً تصمیماتی که به مناطق مربوط می‌شود، تأثیر دارد. غیر از طوایف و قبایل بدوی، خاندان‌هایی بزرگ و ریشه‌دار که از دیرباز و به صورت سنتی به پیشه بازرگانی و تجارت اشتغال دارند نیز هستند که جایگاه نسبتاً بااهمیتی در مراحل غیررسمی سیاست‌گذاری در حکومت عربستان سعودی دارند. این خاندان‌ها که ثروشان حتی گاهی به ثروت خاندان سلطنتی تنه می‌زند، عبارتند از: اباخ‌شباب، القصبی، جمجوم، جُفالی، کاک، نُصیف، عُلیان، الراجحی، آل‌سلیمان و بن‌لادن. در زمان حکومت درازمدت ملک‌عبدالعزیز، خاندان حاکم برای رفع تنگناهای مالی به این خاندان‌ها متکی بود. اما پس از آن‌که نفت به‌عنوان یک منبع ثابت، قابل اتکا و سرشار درآمد مطرح گردید، نوع مناسبات خاندان سلطنتی و خانواده‌های بازرگان تغییر کرد. در واقع، این خانواده‌ها دیگر مورد نیاز پادشاه نبودند اما به‌خاطر الطافی که پیش‌تر در حق خانواده سلطنتی نموده بودند، از مزایای خاصی نظیر قراردادهای ترجیحی و مقاطعه‌کاری‌های سازندگی برخوردار شده و پاداش خود را دریافت نمودند. پس از شکوفایی اقتصادی

عربستان بر مبنای نفت در سال ۱۹۷۳، غیر از خانواده‌های پیش‌گفته، خانواده‌های ثروتمند جدیدی نیز در عرصه اقتصاد عربستان ظاهر شدند که از این زمره می‌توان به کامل، خاشقچی و عَجّه اشاره کرد. فرزندان ملک‌العزیز نیز پس از پدر خود همچنان به مشورت و رایزنی با سران این خانواده‌های ثروتمند در امور مملکتی ادامه داده و اعضای این خانواده‌ها را در مشاغل مهم دولتی مثل شورای وزیران و پست‌های دیپلماتیک به کار می‌گمارند.

وضعیت احزاب و گروه‌های مخالف در سیاست داخلی عربستان سعودی

نکته‌ای که در عربستان سعودی و وضعیت سیاسی داخلی آن باید مورد توجه قرار گیرد این است که این کشور بر خلاف بیشتر کشورهای عرب جهان، تا چند سال گذشته با جریان‌اتی از قبیل آزادی‌خواهان، مدافعان حقوق بشر، سوسیالیسم عربی و دیگر گروه‌ها و ایدئولوژی‌های سکولار مشکل چندانی نداشته است. اما در ۷ سال گذشته، نشانه‌هایی از ظهور و بروز جریان‌های سکولار، فمینیست و تجدیدنظرطلب پیدا شده که تحرکات و فعالیت‌های آنان - علی‌رغم کنترل شدید خاندان حاکم - رو به افزایش است. طی دهه گذشته به طور خاص دو نوع گرایش لیبرال در عربستان سر بر آورده است:

الف) لیبرال‌های درون خاندان حاکم به رهبری ملک عبدالله که به صورت تدریجی در پی حاکم کردن اندیشه‌های خود از جمله «انجام اصلاحات گام به گام و کنترل‌شده» هستند. این جریان فکری پایگاه‌های مختلف اطلاع‌رسانی از جمله روزنامه‌هایی مانند الوطن و المدینه را در اختیار دارد.

ب) لیبرال‌های بیرون حاکمیت که خواستار تغییر ساختار حکومت هستند. از جمله این افراد می‌توان به عبدالله الحامد و یارانش (که اکنون در عربستان زندانی‌اند) و سعد الفقیه (معارض سعودی مقیم لندن و رهبر جنبش اسلامی اصلاح) اشاره نمود. به لحاظ تاریخی می‌توان به این نکته اشاره کرد که در زمان حکومت جمال عبدالناصر در مصر، دشواری‌هایی از نوع «خلق عرب» برای حکومت محافظه‌کار سعودی نیز پیش آمد، مانند «اتحادیه خلق جزیره العرب» که در خلال سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ م. گرفتاری‌هایی برای دولت عربستان فراهم آورد و نهایتاً با اعدام هفده تن از سران این جنبش در مارس ۱۹۶۷ و متعاقب آن با کاهش تنش میان مصر و عربستان و

قطع حمایت مصر از این جنبش، رو به زوال نهاد.^(۲۸) اما به نظر نمی‌رسد که این‌گونه تفکرات امروزه نیز بتواند منشاء اثری باشند.

عربستان سعودی از معدود کشورهای جهان است که شهروندان آن از حکومت محافظه‌کار خود محافظه‌کارتر هستند. در عربستان سعودی همچنان، ریشه مشروعیت دولت در پایبندی به قرآن و سنت نبوی مطابق با آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب است و نمایان ساختن تعهد رژیم به حفظ ارزش‌های اسلامی و وهابی‌گری هنوز هم همانند نخستین سال‌های به قدرت رسیدن سعودی‌ها در این کشور اهمیت دارد. یعنی از دید اکثر مردم عربستان، حکومتی مشروع است که پایبندی بیشتری به اسلام داشته باشد و این کاملاً با معیارهای غربی مشروعیت مانند انتخابات و کثرت‌گرایی و ... متفاوت است. حتی برخی از آنانی که بیش از دیگران با مظاهر زندگی نوین آشنایی دارند و طرفدار اصلاحات قلمداد می‌گردند نظیر تکنوکرات‌ها، بازرگانان و دانشگاهیان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در واقع، امروزه هرگونه حرکت اصلاح‌گرایانه که به سمت مدرنیزه‌کردن ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عربستان جهت‌گیری نموده باشد، از درون خاندان سلطنتی است. به اعتقاد یک دیپلمات که در عربستان سعودی خدمت کرده، این شرایط محصول وضعیتی است که خود سعودی‌ها عمده‌امداً در ایجاد آن سهم داشته‌اند تا از این طریق پایه‌های حکومتی خود را استحکام بخشند. بنابراین، در وضع موجود، تمامی کسانی که به نوعی خواستار اصلاحات در ساختار قدرت، واگذاری نقش بیشتر به مردم، ایجاد یک مجلس پارلمانی واقعی، اعطای حقوق بیشتر به زنان و مواردی از این دست هستند، با در نظر گرفتن اوضاع و احوال متوجه شده‌اند که در صورتی که بخواهند علم مبارزه علیه حکام را برافرازند، از حمایت اکثریت برخوردار نخواهند بود و لذا بر اساس یک تفاهم ناگفته و نانوشته، تمامی این اشخاص ترجیح داده‌اند درون سیستم کار کنند و اصلاحات مورد نظر خود را با سرعتی کمتر از داخل هدایت نمایند.^(۲۹) از همین روست که آمار دستگیرشدگان سیاسی و احزاب مخالف دولت عربستان (به‌ویژه آنانی که به انگیزه آرمانهای دموکراتیک و حقوق بشر دستگیر و یا تحت تعقیب باشند) البته به نسبت سایر دولت‌های منطقه، اندک است.

آنچه در قالب مخالفین سیاسی، دولت عربستان سعودی را در معرض تهدید قرار داده است، رشد بنیادگرایی اسلامی، به تعبیر غربی آن، است. در واقع، ترویج احکام

و فرایض اسلامی در عربستان سعودی توسط دستگاه حاکم، کارکردی دوگانه داشته است. از یک سو، خاندان سلطنتی برای تحکیم پایه‌های مشروعیت خود در غیاب یک نظام مردم‌سالار و برای جلوه دادن خویش به‌عنوان یک دولت کاملاً اسلامی که حافظ شریعت و تفکرات محمد بن عبدالوهاب است، نیاز به تبلیغ و ترویج احکام اسلامی (به‌شیوه وهابی)، گسترش آموزش‌های دینی، کمک به بنیادهای اسلامی، تقویت جنبش‌های اسلامی در خارج از کشور و فعالیت‌هایی از این دست دارد. اما این فعالیت‌ها اگرچه توانسته است تا حد زیادی از بحران مشروعیت رژیم سلطنتی عربستان بکاهد، از دیگر سو باعث رشد پدیده بنیادگرایی دینی و در نتیجه رشد گروه‌های افراطی شده است که سیاست‌های ملایم دولت در قبال غربی‌ها و جلوه‌های این سیاست مانند همکاری و روابط استراتژیک عربستان با آمریکا را برنمی‌تابند. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حکومت عربستان تلاش نمود با شتاب‌بخشی به روند اصلاحات^(۳۰) (با روایت و قرائت خاص خود: کنترل‌شده، تدریجی و هدایت شده^(۳۱))، آموزه‌های مذهبی را نیز تعدیل نماید. چرا که به فاصله‌ای کوتاه پس از آن، دولت‌مردان و وسایل ارتباط جمعی ایالات متحده آمریکا، عربستان را به خاطر حمایت‌های مالی از بن‌لادن، رژیم طالبان و فراهم آوردن تسهیلات لازم برای او، و نیز شبکه القاعده در زمینه استخدام افرادی که در حملات به آمریکا شرکت داشتند، سرزنش کردند. این موضوع از آن‌جا ناشی می‌شد که عربستان سعودی در کنار دو کشور دیگر منطقه، تا پیش از حملات ۱۱ سپتامبر در شکل‌گیری و توسعه فعالیت‌های طالبان نقشی مهم داشته و این سه کشور، رژیم طالبان را به رسمیت شناخته بودند. از سوی دیگر، با رویارویی شاخه القاعده سعودی با حکومت عربستان، دولت‌مردان این کشور با نیرویی قدرتمند از درون کشور مواجه شده‌اند که مشروعیت دینی آنان را نیز به چالش طلبیده است.

یادداشت‌ها

۱. اضاء، علی منجزات التنمية في المملكة العربية السعودية: دار الافق للنشر و التوزيع، ۱۹۹۵م صص ۹۷-۱۵۹

۲. نظامنامه حکومتی مشتمل بر ۸ فصل و ۷۶ ماده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: المملكة العربية السعودية في مائة عام، داره ملك عبدالعزيز و مكتبة العبيكان، الرياض، ۱۹۹۹ م، صص ۹۶-۹۳

3. David E. Long, **The Kingdom of Saudi Arabia**, University Press of Florida, Gainesville, 1997, pp. 46-51.
۴. نخستین دوره مجلس شورا در سال ۱۹۹۲ با ۹۰ عضو که همگی توسط پادشاه منصوب شدند، تشکیل گردید. این تعداد در چهارمین دوره مجلس که در سال ۲۰۰۵ تشکیل شد، به ۱۵۰ نفر رسید.
5. Dekmejian R. Hrair, *Saudi Arabia's Consultative Council*, Middle East Journal, Vol. 52, No.2, Spring 1998, pp. 204-218
6. Rahshe Aba-Namay, *Constitutional Reforms: A Systemization of Saudi Politics*, Journal of South Asian and Middle Eastern Studies, Vol. 16, No. 3, Spring, 1998, pp. 44-48.
۷. نگرش اهل سنت در مورد آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» این است که ولی‌امر مورد اشاره در این آیه شریفه همان حاکم جامعه اسلامی است (هر کس که باشد به شرط آنکه احکام اسلام را اجرا کند). بنابراین پادشاه یا ملک از همان اختیارات رسول‌الله برخوردار است و لذا می‌تواند حکم اعدام را نیز لغو کند.
۸. داره‌الملک عبدالعزیز، المملکه العربیه السعودیه فی مائه عام؛ معلومات موجزه، مکتبه‌العبیکان، ریاض، ۱۹۹۹ م، صص ۹۸-۹۶.
9. Yamani, Mai. **Changed Identities: The Challenge of the New Generation in Saudi Arabia**, Royal Institute of International Affairs: London 2000, pp. 20.
۱۰. جریده‌الریاض، العدد ۱۳۹۹۸ السبت ۲۹ رمضان ۱۴۲۷ هـ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۶ م.
۱۱. برای مطالعه متن کامل اساسنامه شورای بیعت رجوع کنید به: جریده‌الریاض، همان.
12. <http://www.wadi9.com/vb9/showthread.php?t=38777>
13. www.alarabiya.net/views/2007/10/18/40479.html
14. <http://www.rasid.com/artc.php?id=13228>
۱۵. مصاحبه طلال با خیرگزاری عربستان (واس) به نقل از: جریده‌الشرق الاوسط، الثلاثاء ۰۱ شوال ۱۴۲۷ هـ - ۲۴ اکتبر ۲۰۰۶ العدد ۱۰۱۹۲.
16. See: Beling, Willard A. (ed.). **King Faisal and the Modernisation of Saudi Arabia**. Boulder, Colorado: West view Press, 1980.
17. Robert Cullen, *Uneasy Lies the Head That Wears a Crown*, Nuclear Energy, Third Quarter 1995, p. 24.
18. Kechichian, Joseph, **Succession in Saudi Arabia**, 2001, pp. 60-62.
19. Ibid.
20. Simon Henderson, **After King Fahd: Succession in Saudi Arabia**, Washington, D.C., The Washington Institute for Near East Policy, Policy Paper No. 37, 1994, P.43
21. Guardian, sep 5, 2006

۲۲. دولت عربستان مطابق با بند ششم این منشور در سپتامبر ۱۹۳۲ تشکیل شد و نام «سعودی» یافت.

۲۳. گارد ملی عربستان پاسدار سلطنت و حکومت این کشور است در حالی که ارتش عربستان محافظت از مرزها را بر عهده دارد.

24. Niblock, Tim (ed.). **State, Society, and Economy in Saudi Arabia**, New York, St. Martin's Press, 1982, P.24

25. www.jablah.com/modules/news/article.php?storyid=2755

۲۶. جغرافیای شیعیان عربستان فقط به منطقه شرقیه محدود نبوده بلکه مناطق دیگری را نیز شامل می شود:

مدینه منوره که در آن چهار گروه شیعه اثنی عشری اقامت دارند: نخاوله، اشراف، حروب، مشاهده.

مکه مکرمه و روستاهای اطراف آن و همچنین طائف وجوده. تعداد شیعیان در این مناطق بیش از بیست هزار نفر تخمین زده می شود. یکی از محله های بزرگ شهر جدّه به شیعیان جعفری (حروب) اختصاص دارد.

تعدادی از شیعیان زیدیه در مناطق جنوب و غرب عربستان حضور دارند که تعداد آنها بالغ بر یکصد و شصت هزار نفر می باشد.

پیروان اسماعیله در مناطق جنوبی عربستان به ویژه منطقه نجران سکونت دارند و به (مکارمه) معروف هستند. تعداد آنها در جنوب عربستان بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده می شود. برای اطلاع بیشتر از وضعیت شیعیان عربستان بنگرید به:

حمزه الحسن، *الشیعة فی المملكة العربیة السعودیة، مؤسسه البقیع للاحیاء التراث، الجزء الاول، الطبعة الاولى، ۱۹۹۳ م.*

۲۷. پس از اصلاحات انجام گرفته توسط ملک فهد و توسعه مجلس شورا (که آن زمان ۱۲۰ عضو داشت)، دو عضو شیعه نیز در آن پذیرفته شدند. یعنی شیعیان که بیش از ۱۰ درصد جمعیت عربستان را تشکیل می دهند تنها ۱/۶٪ اعضا آن هم در نهادی که نقشی مستقیم و عمده در ساختار قدرت ندارد را به خود اختصاص داده اند.

28. Halliday, Fred. **Arabia without Sultans: A Political Survey of Instability in the Arab World**, New York, Vintage Books, 1975, P. 54

29. Cordesman, Anthony H., **Saudi Arabia Enters the 21st Century: Opposition & Extremism**, Center for Strategic & International Studies, Washington, 2002, P. 14

۳۰. تحلیل روند اصلاحات در عربستان سعودی مجالی دیگر می طلبد. اما همین قدر می توان در اینجا اشاره نمود که حوادث ۱۱ سپتامبر را می توان نقطه عطفی در روند اصلاحات در عربستان

به‌شمار آورد. چرا که این حوادث هر دولایی قدرت (آل‌سعود) و مذهب (علمای وهابی) را با چالش‌هایی عدیده مواجه ساخت. حاصل این حوادث، که منجر به فشارهای مستمر و روزافزون آمریکا بر خاندان حاکم عربستان شد، در کنار عواملی دیگر چون نیازهای داخلی و تحولات منطقه‌ای، موجب تشدید روند اصلاحات در عربستان سعودی شد.

۳۱. درخصوص روایت سعودی از اصلاحات ر.ک به:

بن بکر الطیار، صالح، الإصلاحات العربیه و التحديات الدولیه (السعودیه نموذجا)، مرکز الدراسات العربی-الأروبی، چاپ نخست، پاریس، ۲۰۰۵